

فصل بهار و مناسبت‌های آن در تقویم کُردی

مالک شعاعی^{۱*}

(تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۲۱، تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۲۶)

چکیده

تقویم کُردی همچون تقویم جلالی دوازده ماه، چهار فصل و هر ماه سی روز دارد که از نظر نام‌گذاری و زمان با تقویم شمسی کاملاً متفاوت است. فصل پاییز در تقویم کُردی ایلامی بر فصل تابستان مقدم است. میان اقوام ایرانی، بهار اقوام کرد به‌ویژه کردهای ایلام که محور اصلی این پژوهش است، دربردارندهٔ بیشترین سنت‌های گاه‌شماری است؛ به‌گونه‌ای که از میان چهار فصل سال، فصل‌های دیگر، شکوفایی بهار را از نظر مناسبت‌های رنگارنگ ندارند. مناسبت‌های این فصل با تمامی آیین‌های دیگر فصول برابر است. آغاز و انجام فصل بهار کُردی با تقویم شمسی کاملاً متفاوت است؛ بهار و سال نو در این مناطق از دوم بهمن مطابق با ماه گیاباریک کُردی آغاز می‌شود و آیین‌های «شیلّی میّلی»، «ناشی کی وانووی ئه‌وه‌لی وه‌هار» در سیزده بهمن، «شه‌له و شیخالی» و مراسم «شه‌وی گا حیول»، «چیل بیرا»، «بیزین قوتیگه»، در پانزدهم بهمن، زینت‌بخش این ماه است. ماه‌های گیاجیّمان و نوروزمانگ که نام‌گذاری آن‌ها از طبیعت الهام گرفته شده است، از دیگر

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام (نویسندهٔ مسئول)

* malek_sh73@yahoo.com

ماه‌های فصل بهار است که با ده‌ها آیین باشکوه برگزار می‌شود. ششم ادیبهشت پایان فصل بهار است. جنبه دینی پنج روز پنجه از دیگر لطایف گاه‌شماری کردی است.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ کردی، تقویم کردی، بهار، گیاباریک، گاه‌شماری و مناسبت‌ها.

۱. مقدمه

فرهنگ و تاریخ، داستان زندگی انسان‌هایی است که پیش از ما زیسته‌اند. بسیاری از این داستان‌ها برخاسته از دوران اساطیری هستند و در زندگی امروزه، معنا و مفهوم خود را از دست داده‌اند. برخی دیگر، هنوز در زندگی اجتماعی، فرهنگی و رفتارهای معنوی مردم جامعه، نقش و معنا دارند و در انسجام و تحکیم روابط میان افراد و گروه‌های اجتماعی کارساز و مؤثرند؛ از این رو، بن‌مایه بسیاری از رفتارهای آرمانی-آیینی را باید در فرهنگ اساطیری و تاریخی جست‌وجو کرد. بسیاری از آیین‌ها، در جوامع کردی به صورت کامل یا با اندک تغییری باقی مانده است که در این پژوهش به برخی از آنها می‌پردازیم.

انسان‌های اولیه برای گذران زندگی، نیازمند گاه‌شماری بوده‌اند. آن‌ها برای انجام بهتر کارهای روزانه و تهیه نیازمندی‌هایشان، در برنامه‌ریزی خود، از عنصر زمان کمک می‌گرفتند. تغییرات آب‌وهوایی بشر نخستین را به برخی از حقایق مربوط به زمان و دگرگونی‌های آن آگاه کرد. آن‌ها متوجه شدند دانه در زمان خاصی جوانه می‌زند و برف در هنگام معینی می‌بارد. اگرچه محاسبات دقیقی که امروزه معمول است در آن زمان وجود نداشت؛ اما آنان متوجه بسامد گذر زمان شدند و ناچار بودند به این ادراک دست یابند تا خود را با محیط سازگار سازند. آن‌ها از زمان برداشت محصول و ذخیره آن آگاه بودند و با استفاده از شرایط اقلیمی و محیط‌زیست به تشخیص سال می‌رسیدند. با گذشت سالیان، شناخت بشر از مفهوم زمان دقیق‌تر و آگاهانه‌تر شد و این امر مبنای گاه‌شماری (تقویم) قرار گرفت. شمارش سال‌ها، آن‌سان که در تقویم‌های میلادی،

هجری، شمسی، و جزاین‌ها وجود دارد، در تقویم مناطق کردنشین دیده نمی‌شود. کردها سال را با حوادث مهم می‌شناختند، برای مثال سال حمله انگلیس، سال غارت، سال برف سنگین یا سال «قیرانه» (سال نابودی تمامی حیوانات به سبب خشک‌سالی یا بیماری)؛ بنابراین حوادث مهم مبنای حساب سال‌ها به‌شمار می‌رفت. ممکن بود ده سال حادثه مهمی اتفاق نیفتد، در این صورت حادثه قبلی مبنای قرار می‌گرفت؛ یعنی می‌گفتند پنج سال یا سه سال بعد از سال غارت و

مبنای پژوهش حاضر، پرداختن به مقوله زمان در فرهنگ شفاهی کردی است. فرهنگ مناطق غرب کشور چنان عمق و گستردگی دارد که این کاوش‌های اندک، سبب غرق‌شدن در پایاب آن می‌گردد و به دور از شائبه اغراق، غوطه‌خوردن در اعماق آن، کار جامعه‌شناسی زبان‌کاونده است.

۲. پیشینه و ضرورت تحقیق

آثار بسیاری درباره فرهنگ عامه کردی نوشته شده است (ر.ک: فهرست منابع)؛ اما متأسفانه نویسندگان این آثار به شکلی گذرا به معرفی زمان و مناسبت‌های آن پرداخته و بیشتر عید و مناسبت‌های برجسته را در جوامع کُرد بررسی کرده‌اند. مراجعه به این منابع برای نگارنده کارگشا نیست؛ زیرا مؤلفان این آثار به جای ذکر جزئیات، به کلی‌گویی پرداخته‌اند. فرهنگ مناطق غرب کشور چنان عمق و گستردگی‌ای دارد که این کاوش‌های اندک، سبب غرق‌شدن در پایاب آن می‌گردد؛ لذا موشکافی و توجه به جزئیات در تحقیقات دانشگاهی و علمی در این زمینه لازم خواهد بود.

در این آثار گاهی نویسندگان به اشتباه «زمستان را به دو چله بزرگ و کوچک تقسیم می‌کنند که چله بزرگ چهل روز و چله کوچک بیست روز است» (ر.ک: کریمی‌دوستان، ۱۳۸۰: ۲۳). یکی از پژوهشگران فرهنگ کردی معتقد است «چهل روز اول زمستان را چله بزرگه و چهل روز بعد را چله کوچکه می‌گویند» (خانی، ۱۳۷۳: ۱۴۴). حتی نویسنده‌ای در آغاز صفحه‌ای، اول بهار را پنجم بهمن و در سطرهای آخر همان صفحه،

پایان زمستان را پایان دی‌ماه دانسته و به این اختلافات توجه نداشته است. در برخی موارد، اشاره اندک محققان فرهنگ عامه غرب کشور درباره گاه‌شماری سنتی به صورت سطحی و مبهم مطرح گردیده است، برای مثال خانی در جایی آغاز چله را اول دی‌ماه و چارچار را چهار روز آخر چله بزرگ و چهار روز اول چله کوچک دانسته است. در این باره ایرادی نیست؛ اما در ادامه درباره نفس‌دوزه یا نفس‌دزدکی می‌نویسد: «ده روز بعد از چاروچار یعنی چهل‌وپنج روز که از زمستان گذشت، زمین یواشکی (دزدکی) نفس می‌کشد» (همانجا)؛ در حالی‌که پایان چاروچار به اذعان خود نویسنده، مصادف با پنجم چله کوچک، یعنی پانزدهم بهمن است و با افزودن ده روز به آن «ده روز بعد از چاروچار» بیست‌وپنجم بهمن - پنجاه‌وپنجمین روز زمستان - حاصل می‌شود، نه چهل‌وپنجمین روز. این نویسنده در ادامه می‌گوید: «پانزده روز بعد از نفس‌دوزه، یعنی اوایل اسفندماه زمین آشکارا نفس می‌کشد» (همانجا). با افزودن پانزده روز به بیست‌وپنجم بهمن، دهم اسفند باید نفس آشکار زمین باشد، نه اوایل اسفندماه. در این تحقیق سعی بر این است با تکیه بر جزئی‌نگری و بنیان‌های فرهنگ کردی، تعارضات تقویم کردی ریشه‌یابی، تحلیل و رفع شود.

۳. فصل بهار

براساس بخش‌هایی از *اوستا* همچون ون‌دیداد و فرگرد اول (ر.ک: بند ۲-۳) سال به دو فصل سرما و گرما تقسیم می‌شد. فصل سرما ده ماه و فصل گرما دو ماه به‌طول می‌انجامید. بعدها تغییراتی در آن دو فصل ایجاد گردید و تابستان هفت ماه و زمستان پنج ماه شد. در آغاز هریک از این دو فصل، جشنی برپا می‌شد. جشن آغاز تابستان، نوروز کنونی است و جشن آغاز زمستان، جشن مهرگان نامیده می‌شد. آیین و ایام هر دو جشن مشابه هم است.

ریشه این تقسیم‌بندی که آغاز فصل زمستان اوایل آبان‌ماه است، هنوز در بین جوامع کرد حفظ شده و این اندیشه زردشتی همچنان معیار فصل سرماست و بی‌کم‌وکاست اعتبار خود را حفظ کرده است. در روزگار ساسانیان یا پیش از آن، از این دو فصلِ نابرابر، چهار فصل مساوی پدید آوردند که تا زمان ما استمرار یافته است. این چهار فصل به ترتیب عبارت‌اند از: وهار «vahār»، هامین «Hāmin»، پاتیز «pātiz» و زمستان «zamstān» که امروزه بهار، تابستان، پاییز و زمستان نامیده می‌شود.

در مناطق کردنشین، شمار روزهای سال را با تقویم هجری شمسی برابر می‌دانند و فصول سال در بین آن‌ها، همان فصول رسمی کشور است. برخی از محققان، فصول کردی را به همان ترتیب فصول سال شمسی ذکر کرده‌اند، برای نمونه ایرج افشار (۱۳۸۱: ۱۳۷۱) نوشته است: «فصل‌ها عبارت‌اند از: به‌هار یا وه‌هار (بهار)، هاوین یا تاوسان (تابستان)، پاییز (پائیز)، و زمستان یا نه‌ستان». البته این تقسیم‌بندی با شرایط اقلیم کردستان (سنندج) همخوانی دقیق دارد.

به اتفاق محققان، در مناطق کُرد، فصل بهار آغاز سال است؛^۱ اما ترتیب فصول به گونه دیگری است: وه‌هار (بهار)، پاییز (پاییز)، تاوسان (تابستان) و زی‌مسان (زمستان). برخی از نویسندگان در آثارشان به این نکته اشاره کرده‌اند. خانی (۱۳۷۳: ۱۴۴) گفته است: «چهار فصل سال در ایلام به ترتیب: وه‌هار یا بهار، پاییز، تابستان و زمستان نام گذاری گردیده است» و به گفته کریمی‌دوستان (۱۳۸۰: ۲۳) «گوشوران، قادر به برشمردن نام محلی دوازده ماه سال نیستند؛ اما آن‌ها سال را به چهار فصل بهار، پاییز، سَرَدَوَا و زمسان تقسیم می‌کنند».

فصل وه‌هار (بهار) از دوم بهمن شروع می‌شود و تا چهارم اردیبهشت ادامه دارد. فصل پاییز (پاییز) از پنجم اردیبهشت شروع می‌شود و به سبب ۳۱ روز بودن ماه‌های شمسی و کسر یک روز اضافی هر ماه، دوم مرداد پایان می‌یابد. فصل تاویسان (تابستان) یا سه‌رده‌وا (سردباد) از دوم مردادماه آغاز می‌گردد و در پایان مهر تمام می‌شود. فصل زمستان (زی‌مسان) از یکم آبان شروع می‌شود و تا پایان دی‌ماه ادامه دارد؛

بدین ترتیب، خلاف تقویم ملی، در فرهنگ کردی ایلام فصل پاییز مقدم بر فصل تابستان است و هر فصل سه ماه دارد. هر ماه نیز در روزشمار کردی سی روز است. تمام فصول سه بخش دارند: ماه اول یا «تیک» به معنی آغاز فصل؛ ماه وسط یا «نامیگ»؛ و ماه آخر «ئاخیر».

وه‌هار کلمه اصیل کردی است که ریشه پهلوی دارد و از جمله کلماتی است که شکل پهلوی خود را با همان تلفظ کهن حفظ کرده است. فره‌وشی در فرهنگ زبان پهلوی واژه بهار را در پهلوی وهار (vahār) دانسته و شکل اوستایی آن را (van) hār ضبط کرده است. ماه اول بهار در مناطق مختلف کردنشین باهم تفاوت دارد. فرونشستن هوای سرد کردستان مدت زیادی به طول می‌انجامد تا زمینه را برای قدوم سبز بهار مهیا سازد؛ بنابراین شرایط آب‌وهوایی و طبیعی استان ایلام در اواسط بهار، مقارن با شرایط جوی و محیطی کردستان در آغاز بهار است. گاه‌شماری ملی با تقویم محلی کردستان و کرمانشاه یکسان است؛ یعنی فروردین اولین ماه بهار این مناطق شمرده می‌شود. در استان ایلام، بهمن با اولین ماه بهار کردی تنها یک روز تفاوت دارد؛ یعنی بهمن یک روز جلوتر از تقویم کردی است و دوم بهمن معادل نخستین‌روز ماه «گیاباریک» (Giyā Bārik) است.

گروهی از مردم ایلام آغاز بهار را دوم بهمن، برخی پنجم بهمن و برخی دیگر دهم بهمن می‌دانند. یکی از علت‌های مغایرت این نظرات، بی‌توجهی به این نکته است که کردها پنج روز پنجه را جزو سال به حساب نمی‌آورند و معتقدند این پنج روز از طرف حضرت محمد^(ص) به بانوی اول اسلام، حضرت فاطمه^(س)، به‌عنوان جهیزیه و خلعت هدیه شده است؛ بنابراین درحقیقت بهار ۹۵ روز به طول می‌انجامد. در ادامه به بررسی انواع ماه‌های فصل بهار کردی ایلامی می‌پردازیم.

۳-۱. گیاباریک

گیاباریک به معنی ماهی است که گیاهان تازه جوانه زده‌اند و برگ‌هایشان هنوز باریک است. به این ماه «تیکِ وَه‌هار» (teke vahār)، یعنی آغاز فصل بهار نیز می‌گویند. برخی از مردم ایوان از توابع ایلام به این ماه «پیشْت شیْکیِن» (pešt šeken)، یعنی کمرشکن می‌گویند؛ این نام‌گذاری به سبب سختی معیشت و سرمای بیدادگر این ماه است. از جمله نام‌های دیگر آن «حه‌میل» (hamail) است. در کردستان به این ماه «ری به‌ندان» (ri bandān) یا همان راه‌بندان می‌گویند؛ زیرا در گذشته، بارش برف در آن سبب مسدودشدن راه ارتباط مناطق ایلام شده بود. برخی معتقدند در این ماه حمیل فرزند بردالعجوز یا پیرزن سرما به کوه می‌رود و سنگ بزرگی را می‌غلطانند، بر اثر ضربه‌هایی که در چرخش آن سنگ به زمین وارد می‌شود، زمین نفس می‌کشد و یخ زمین و شدت سرما می‌شکند.

اولین ماه بهار در تقویم کردی بیشترین مناسبت و آیین را دارد. می‌توان گفت یک‌سوم آیین‌های مربوط به زمان، مختص این ماه است و بیشترین بازی‌ها و سرگرمی‌ها در این ایام اجرا می‌شود؛ زیرا سرمای شدید مانع فعالیت‌های کشاورزی و دامداری است که شغل اصلی روستاییان را تشکیل می‌دهد. از سویی دیگر، کم‌شدن آذوقه عرصه را بر روستاییان تنگ می‌کند و با سپری‌شدن هر روز، به خود نوید می‌دادند فلان مناسبت به پایان رسید و یک قدم به فصل رویش و رهایی نزدیک‌تر شدیم. مصداق این مدعا، نام ماه اول بهار است که به ماه «میْل خورانیِن» (mel xorānen) یعنی خاراندن گردن معروف است. نقل است در این ماه برای کدبانویی مهمان آمده بود. چون تمام آذوقه‌اش پایان یافته بود و نمی‌توانست از مهمانانش پذیرایی کند، گردن خود را به نشانه عذر آوردن می‌خاراند و می‌گفت: آذوقه خشک (منظور آذوقه زمستانی) ما تمام شده است.

در فرهنگ‌نامه شعری (عفی، ۱۳۷۲: ۲۱۴۱) درباره گردن خاریدن آمده است: «گردن خاریدن کنایه از اندیشه‌کردن، متحیربودن و نیز عذر و بهانه آوردن [است].»

پس از صد وعده کیم دادی تو را امروز می بینم

بیاور بوسه، گردن را چه می خاری چه می گویی

دیوان اوحدی».

برخی از مناسبت‌های این ماه عبارت‌اند از:

۱-۳. روز اول بهار و آیین‌های آن

در میان فصل‌های متعدد سال، آغاز بهار فرخنده‌تر و محسوس‌تر از دیگر ایام است. سنت‌هایی که در نکوداشت آغاز بهار وجود دارد در دیگر فصل‌ها یافت نمی‌شود و همان‌گونه که آغاز هفته (شنبه) را نمود و تجلی تمام هفته می‌دانند، آغاز بهار را تعیین‌کننده خوشی یا تلخی تمام سال می‌دانند. حتی این اندیشه نیز به شکل مثل «سالی که نکوست از بهارش پیداست» (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۳۲۳) درآمده است.

در نخستین روز بهار یک قرص نان موسوم به «په پیگ»^۲ (papeg) درست می‌کنند. هنگام خمیر کردن و عجین نمودن، مهره‌ای آبی که به آن «میه ریگی» که «Miarenekav» می‌گویند، در آن پنهان می‌سازند. بعد از پختن نان هنگام توزیع، صاحب سهمی که مهره در آن باشد، سبب و مایه روزی آن سال شمرده می‌شود و به آن «روزی‌بر»، یعنی آورنده و برنده روزی به خانواده می‌گویند.

این نان را به نیت حیوانات و گاهی غلات نیز درست می‌کردند. هنگام تعیین سهم هریک از حیوانات، مهره آبی نصیب هر حیوانی می‌شد، پرورش آن نوع را سبب خیر و برکت می‌دانستند، برای مثال اگر مهره آبی به نام گاو می‌افتاد، آن سال را برای پرورش گاو و کارهای کشاورزی مناسب می‌دانستند؛ زیرا در گذشته از گاو برای شخم و بارکشی در مزارع استفاده می‌کردند. این تفال‌ها شاید برخاسته از رسمی کهن و باقدمت باشد. به موجب روایتی کهن از جاحظ

بیست و پنج روز پیش از نوروز، دوازده ستون از خشت خام، اطراف حیاط دربار برپا می‌کردند و بر فراز هر ستونی نوعی دانه از حبوبات می‌کاشتند. روز ششم،

خردادروز یا نوروز بزرگ، با سرودخوانی و نواختن سازها، محصولی را که فراهم آمده، برمی‌داشتند ... به رشد این دانه‌ها نگریسته به هریک که بهتر و برآمده‌تر بود، تفأل می‌زدند که آن محصول در سال بیشتر خواهد شد (ر.ک: رضی، ۱۳۸۲: ۳۵۴).

از دیگر آیین‌های شب اول بهار تهیه غذایی به نام شیربرنج^۳ است. در این روز همگی به خوردن این غذا می‌پرداختند و در پایان چوپانان با صدای بلند به صورت نمادین فریاد می‌زدند: «دی نی مان ده می لی شیر به ردهن»، یعنی آن پری که شیر گوسفندان را کم و خراب می‌کند، مدیون ماست. پری نیز با شنیدن سخنان آن‌ها از قطع شیر گوسفندان چشم‌پوشی می‌کرد.

بدین ترتیب، آغاز بهار در میان ایلامی‌ها از دوم بهمن شروع می‌شود و پایان فصل بهار یا به عبارت دیگر آغاز فصل پاییز، پنجم اردیبهشت است. در این جا به برخی از آیین‌های آغاز بهار می‌پردازیم:

۱. شیلی میلی (šeli meli)

شیلی میلی ترکیب اتباعی گوش‌نواز با خاطراتی روح‌انگیز برای هر روستایی کُردزبان است. این ترکیب صورت دیگری از شله ملخه است. در فرهنگ‌نامه بوشهر آمده است: «شله ملخه (šele melexe) به لهجه یهودیان قدیم بوشهر تلفظ اصلی آن شلام علیکم (shalam aleikem) [سلام علیکم] است».

در فرهنگ ترکی نوین (ترکی - فارسی) (هادی، ۱۳۸۰) ذیل واژه «شل» آمده است:

منشأ کلمه معلوم نیست، شاید از شل عربی باشد به لحاظ آنکه سنگینی بار باعث کندی حرکت آدمی است ... شلی نیز همان تأثیر را دارد؛ لیکن این توجیه چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. اقوی آن است که کلمه شله محرف است: چلاق/ چله/ شله.

هر سه توجیه در دو فرهنگ یادشده برای این مناسبت پذیرفتی است؛ زیرا هنگامی که «شیلی میلی» کنندگان وارد منازل می‌شوند، لفظ دیگری که مبنی بر

سلام علیکم یا شب به خیر و ... باشد، به کار نمی‌برند؛ در حالی که پیش‌دستی در سلام از اخلاق حسنه کرده‌است. البته معنای سنگینی بار نیز توجیه‌پذیر است؛ زیرا هدایای مختلف و زیادی که از مردم می‌گرفتند بار این گروه را سنگین می‌کرد. از سویی آنها هدایای مردم را تا پایان مراسم با خود حمل می‌کردند. معنای سوم کلمه که محرف چله است، نیز پذیرفتنی است؛ زیرا این مراسم با اندکی تغییر در ابیات اول آن، در شب یلدا، سرآغاز چله بزرگ، برگزار می‌شود.

حکایت این سنت:

در شب اول بهار، عده‌ای از جوانان و نوجوانان به صورت دسته‌جمعی به درب منازل مردم می‌رفتند و پس از کوبیدن در، ابیات زیر را می‌سرودند:

شیللی میلی خالی ده قولی دهس کی وانو وه خیر بی بی لی

šeli meli xāli da qoli // das kivāno va xir bepeli

برگردان: سلام علیکم، دست کدبانویی که خال (سعادت) بر پا دارد، سخاوتمند و سعادت‌مند باد!

ئی مشه و نه وهل وه هاره خیره ده حونهت بی واره

emšav ?aval vahāra // xir da hunat bevāra

برگردان: امشب آغاز بهار است (امیدوارم) باران خیر و برکت خانه شما را فراگیرد.

نانو پنیر و شیر کیخا حونهت نه میره

nānu paniro šira // kixā hunat namira

برگردان: نان و پنیر و حلوا به ما عطا کن تا برای صاحب‌خانه دعا کنیم که نمیرد.

صاحب‌خانه بلافاصله با شنیدن این اشعار که به صورت دسته‌جمعی و موزون خوانده می‌شد، مقداری پول، قند، خرما، شیرینی یا تنقلات و ... برای آنها می‌برد. گاهی این گروه به بام خانه‌ها می‌رفتند و کلاهی را با شال از بالا آویزان می‌کردند تا صاحب‌خانه چیزی در آن بیندازد. با کسب رضایت، دو بیت آخر را دوباره تکرار می‌کردند. اگر کدبانوی خانه چیزی به آنها نمی‌داد، فعل دو بیت آخر را منفی می‌کردند

و سعی می‌کردند خساست صاحب‌خانه را به گوش همسایگان برسانند؛ لذا دسته‌جمعی این اشعار را با صدای بسیار بلند می‌خواندند و فرار می‌کردند:

ئێمشه و ئه‌وه‌ل وه‌هاره خه‌ی‌رده حه‌تونه‌ت نه‌واره

emšav ?aval vahāra xir da hunat navāra

نانۆ په‌نیرو شیره کیه‌خا حه‌تونه‌ت به‌میره

nānu paniro šira kixā hunat bamira

البته در برخی مناطق اشعار دیگری نیز اضافه می‌کردند، از جمله:

ئێسا خوه‌یو چه‌کوشی خودا کوری نه‌کوشی

?esā xoayu čakoši xodā kori nakoši

برگردان: شخصی که به او لقب استاد داده‌اند، تنها چکشی دارد (اشکالی نیست که مهارتی ندارد). فقط خداوند پسرش را مصون دارد.

مصراع اول بیت آخر چاشنی طنز دارد و به سبب طنز موجود در آن، ارتباط معنایی با مناسبت شیلی‌میلی دارد. در صورت کمک‌نکردن صاحب‌خانه، فعل شعر را مثبت می‌کردند؛ یعنی به جای (نه‌کوشی) فعل دعایی (بی‌کوشی) می‌گفتند و مرگ پسرش را آرزو می‌کردند. سپس با چوب تری که در دست داشتند به نشانه‌نارضایتی به در خانه آن شخص می‌زدند. چه بسا پسر خانواده در میان جمع بود؛ اما جرئت مخالفت نداشت.

این مراسم در نخستین شب زمستان نیز اجرا می‌شد؛ البته تنها بیت نخست این اشعار را به صورت دسته‌جمعی می‌خواندند. این آیین در آغاز بهار به صورت باشکوه‌تری اجرا می‌گردید و مردم نیز به شکل چشم‌گیری از آن استقبال می‌کردند. در پایان، جوانان، همه آنچه را که با عنوان مژدگانی از اهل محل دریافت کرده بودند، به صورت مساوی بین مستمندان و نیازمندان تقسیم می‌کردند تا از مشقت گرسنگی ناشی از شدت سرما و پایان یافتن آذوقه‌ها، رهایی یابند. البته این تقسیم با راهنمایی و اشارت پیران و ریش‌سفیدان صورت می‌گرفت و جوانان به راهنمایی آن‌ها - چون دیگر امور - به انجام این کار اهمیت می‌دادند. هرچند در عصر نوین با توجه به دگرگونی‌هایی که در زندگی ایجاد شده، این سنت ارزنده و زیبا کم‌رنگ شده است؛ اما هنوز در گوشه‌وکنار روستاهای این خطه، چنین مراسمی برگزار می‌شود.

۲. ناشی کی وانووی نه وهلی وه هار (?āšekivānove ?avale vahār?)

آیین بزرگداشت اول بهار کردی مانند آغاز سال نو شمسی با شکوه فراوان است و کارهای نمادینی شبیه مراسم عید نوروز در آن برپا می‌شود. در این شب اعضای خانواده دور هم جمع می‌شدند. کدبانوها سعی می‌کردند برای شب اول بهار، آش (پلو) - که به سبب تنگی معیشت، غذای اعیانی و ویژه شمرده می‌شد- بپزند. به این آش در اصطلاح محلی «ناشی کی وانووی نه وهلی وه هار»، یعنی آش مخصوص کدبانوی آغاز بهار می‌گفتند.

هنگامی که این آش درست می‌شد، ابتدا مقداری از آن را در کاسه‌ای می‌ریختند و هنگام خواب روی یکی از سه سنگ کنار آتش می‌گذاشتند. آن‌ها معتقد بودند کدبانوی شب اول بهار می‌آید و آن غذا را می‌خورد و برای آن خانواده دعا و طلب روزی می‌کند و رضایت و شکرگزاری او، مایه برکت برای آن خانه در طول سال می‌گردد. پس از تناول شام، پسر نوجوانی از چوب عروض خیمه یا به اصطلاح محلی، ستون خیمه، بالا می‌رفت و فریاد می‌زد:

نه حه‌ی دالیگ نه وهل وه هار نانی کییره نییرام بیخه خوآر

?a hay dāleg ?aval vahār // nāne kera ?erām bexa xuār

برگردان: هان ای مادر بهار! نان و کره (منظور خیر و برکت) بر من نازل کن.

۳. شهله و شیخالی (šalao šixali)

گروهی از ایل زنگنه ساکن دهستان هرسم و دیزگران از توابع شهرستان اسلام‌آباد غرب و شهرستان شیروان چرداول از توابع استان ایلام، معتقدند در دوازدهم بهار گُردی، یک نفر به نام «شیخالی»، مخفف شیخ‌علی، تصمیم داشت از ناحیه دیزگران عبور کند؛ اما روبه‌روی روستاهای دیزگران به برف و بوران سختی برخورد کرد و جان خود را از دست داد. «شهله» برای یافتن او از خانه بیرون رفت و به سرنوشت شیخالی مبتلا شد. آن روز و آن جاده را به اسم این مردان می‌خوانند و در این روز کسی پیاده به جایی نمی‌رود.

حکایت شیرین‌تری برای این مناسبت ذکر شده است:

شله و شیخالی از بزرگان ایل زنگنه هستند. به سبب صفای ضمیرشان پیش‌گویی می‌کنند. شیخالی می‌گوید: فردا صبح بالای فلان درخت در «میله ریوته» (mela rioyta) (به معنی تپه فاقد پوشش گیاهی) لک‌لکی به دلیل شدت سرما خشک می‌گردد. شله خلاف آن را پیش‌بینی می‌کند و معتقد است لک‌لک زنده می‌ماند. آن‌ها برای اثبات پیش‌گویی‌شان شرط می‌بندند که هر کس خلاف واقعیت بیان کند، باید دخترش را به عقد پسر دیگری درآورد. شب‌هنگام، شله شک می‌کند که دوستش راست بگوید؛ بنابراین دو نفر از خادمانش را عازم میعاد می‌کند. آن‌ها مخدوم خود را از حال وخیم لک‌لک آگاه می‌سازند و برای گریز از شکست تصمیم می‌گیرند لک‌لک را به خانه بیاورند و سحر آن را به جایش برگردانند. در خانه برای لک‌لک «ت‌رخینه» درست می‌کنند تا به آن بخوراندند. هنگامی که از آن غذا به لک‌لک می‌دهند، مقداری از آن روی گردنش ریخته می‌شود. صبح روز بعد مردم روستا در پاتوق همیشگی‌شان کنار شله و شیخالی جمع می‌شوند. شیخالی به مردم می‌گوید: بروید آن لک‌لک را بیاورید اگر اثر ترخینه^۴ دور گردن او نبود، شله راست گفته است.

۴. خه‌ره‌گه وه ئاو مه وه‌ر (xaraga va ?av ma var)

در روز سیزدهم ماه اول بهار (گییاباریک) باران شدیدی می‌بارد، به گونه‌ای که سیل جاری می‌شود. پسری از پدر می‌خواهد تا به او اجازه دهد الاغ را برای خوردن آب به رودخانه ببرد؛ اما با ممانعت پدر روبه‌رو می‌شود، زیرا پدر می‌ترسد سیل به آن‌ها گزند برساند. پدر به پسر می‌گوید: «خه‌ره‌گه وه ئاو مه‌وه‌ر»، یعنی خر را به آب‌سخور مبر. پافشاری پسر باعث می‌شود پدر به صورت مشروط به او اجازه بردن الاغ را بدهد؛ زیرا می‌داند سیلاب ناگهانی بهاری الاغ را با خود خواهد برد، لذا به فرزندش می‌گوید:

ئه‌گه‌ر خه‌ره‌گه بهی جیله‌گه‌ی مه‌وه ئه‌گه‌ر جیله‌گه‌ی بهی خه‌ره‌گه مه‌وه

? agar xaraga bay jelagay mave// ? agar jelaga bay xaraga mava

برگردان: اگر خر را می‌بری جل و پلاس آن را جدا کن. یا فقط جل و پلاس خر را ببر و از بردن خر چشم‌پوشی کن.
کنایه این جمله از نوع ایماست، یعنی سرمای شدید حتی چهارپایان را از پا درمی‌آورد. البته نباید از نحوست عدد سیزده غافل بود، شاید به سبب این شومی، پدر مانع عمل پسر می‌شود.

۵. ته‌شی ته‌شی که‌ره‌یل (taši taši karayl)

ایل کلهر معتقدند که در چهاردهم ماه اول بهار، یک نفر برای تهیه چوب دوک- که در زبان کردی به آن «ته‌شی» می‌گویند- به درختستان بلوط می‌رود. به سبب بارش تگرگ شدید نمی‌تواند خود را به خانه برساند و در نهایت می‌میرد. البته این رسم در بین همه اقوام کُرد رایج نیست و با مناسبت‌های دیگری مانند «شه‌وی گَاحیول» تقارن پیدا کرده است.

۶. شه‌وی گَاحیول (šave gāhiol)

در ایل گوران، چهاردهمین روز ماه اول بهار را به این نام می‌شناسند و شبیه سنت «ته‌شی ته‌شی که‌ره‌یل»، حکایت از سرما، بوران و برف شدید دارد. ایل گوران معتقدند در دهکده‌ای، مردی عاقبت‌نگر و عافیت‌اندیش، گاو بور (قهوه‌ای) رنگی داشت. آن مرد، به سبب بارش بسیار زیاد برف مجبور می‌شود تنها گاو خود را ذبح کند. با همسرش تا صبح بیدار می‌ماند و مشغول رویدن برف‌ها می‌شود. همسرش از گوشت گاو برای خانواده می‌پزد تا در برابر سرما مقاومت کنند و گاهی نیز به شوهرش کمک می‌کند. بارش سنگین برف باعث هلاک تمام دهکده می‌شود و فقط آن خانواده زنده می‌مانند. اهالی گوران این شب را خطرناک می‌دانند و معتقدند نباید از آمدن برف غافل بود.

۷. چیل بی‌را (čel berā) (چهل برادر)

در ۱۵ بهمن یا چهاردهم بهار گردی افزون بر «شهوی گَاحیول» و «ته‌شی ته‌شی که‌ره‌یل» حکایت نه‌چندان معروف دیگری شبیه آن دو، اما با اغراق بیشتر یا به‌بیانی دیگر، روح حماسی و اسطوره‌ای قوی‌تر وجود دارد. داستان بدین‌سان آغاز می‌شود که چهل برادر داخل حفره‌ای در زمین مدفون می‌شوند و برای رهایی خود تلاش می‌کنند. یک نفر از آن‌ها به طرف بالا و ۳۹ نفر دیگر به طرف پایین در تکاپو می‌افتند. درنهایت، در روز نوزده بهمن یا نوزده تا بیست‌وسوم بهمن، تک‌برادر آن‌ها که به طرف بالا تلاش می‌کرد، راه رهایی را می‌یابد و برادران دیگرش را نیز نجات می‌دهد.

هنگام بالا آمدن، آن یک نفر سنگ گردی را از زمین می‌کند و محکم بر زمین می‌کوبد. به سبب آن ضربه، طبیعت سرسبز می‌شود و یخ کوه از هیبت آن ضربه می‌شکند و آب می‌شود.

۸. فیه‌لی شَی‌تره یلی کی وائو (fiale šetrayle kivānu)

بر اساس باورهای محلی، پیرزنی ۲۹ شتر داشت. شتران تنومند و فربه، خلاف میل کدبانو جفت‌گیری نمی‌کردند. پیرزن از اینکه بهترین فرصت برای جفت‌گیری شترانش را به سبب سپری شدن سرما از دست می‌دهد، نگران و مضطرب نزد پیامبر اسلام (ص) می‌رود و از او درخواست می‌کند مدت سرما را به دلیل جفت‌گیری شترانش به تأخیر بیندازد. این ایام ۱۷ تا ۲۵ بهار را شامل می‌شود.

۹. که‌له وا (kala vā)

عده‌ای بر این باورند که در روز هجدهم ماه اول بهار، یعنی نوزدهم بهمن، باد گرمی که نوید از اعتدال ربیعی می‌دهد، شروع به وزیدن می‌کند و مایه شادمانی دامداران به‌ویژه کسانی می‌گردد که علوفه و آذوقه گوسفندان‌شان به پایان رسیده است. برخی نیز معتقدند که این باد بعد از عید می‌وزد و برخی دیگر موسم این باد را نزدیک عید نوروز می‌دانند که مدت ۱۰ تا ۱۲ روز ادامه دارد. به این باد «شاه ابدالان» نیز می‌گویند. ابدال یکی از طبقات مردان خداست که شمارشان هفت‌نفر است و هیچ‌گاه زمین از وجود آن‌ها خالی

نخواهد شد. شاید این نام، تمثیلی برای باد بهاری باشد که نسیم آن مانند نفس مردان خدا فرح بخش است.

داستانی در این باره نقل شده است: دو باد «کهله وا» و «زه لان» در روز نوزدهم با هم مبارزه می کنند. «کهله وا» توان مبارزه ندارد، لذا برای تجدیدقوا فرار می کند و در روز بیست و یکم برمی گردد و «زه لان» را شکست می دهد. شعر بلندی در وصف مبارزه این دو باد سروده شده است که به یک بیت آن بسنده می شود:

کهله وا حانا وهختی حاناده زور بهله زانو هه رچ تهواناده

Kala va hānā vaxte hānāda // Zur bala zānu harč tavānāda

برگردان: ای «کهله وا» آگاه باش! اکنون زمانی حساس فرارسیده است؛ بنابراین هرچه توانایی در زانوانت (مجاز به علاقه سببیت) داری، از آن استفاده کن.

۱۰. بیژین قوتیگه (bezen qutega)

بیژین قوتیگه بیست و یکم بهمن یا همان بیستمین روز از ماه اول بهار است. کردها معتقدند در این روز، بز ضعیف گوش کوتاهی از طویله یا غاری خارج می شود. با دیدن سبزه ها، خوشحال و شادمان در طبیعت می ماند و با خود می گوید: دیدی زمستان گذشت و نتوانست به ما آسیبی برساند؛ اما سرمای سخت ناشی از بارش تگرگ او را از پا درمی آورد. در این موقع از سال از برودت هوا کاسته می شود، سپس سرما به اوج خود می رسد.

بیژین قوتیگه، جریان شگفت انگیزی است؛ زیرا مردم معتقدند هنگامی که ۲۱ بهمن (بیستم بهار کردی) فرا برسد، حساب زمستان تصفیه شده است. حتی اگر در این روز یا روزهای بعد از آن برف بیارد و یا هوا سرد باشد از آن بیمی ندارند؛ زیرا نفس زمین تا این موقع از بهار گرم شده و قدرت و هیبت زمستان از میان رفته است. در این باره ضرب المثلی نیز ساخته اند:

وههار کی چّیگه بیس / دی حیساو کیستاو نیس

Vahār ke čega bis // di hesāv ketāv nis

برگردان: وقتی در محاسبه بهار به روز بیستم رسیدیم، حساب و کتاب (سرما) بسته می‌شود.

۱۱. کورّیّ حه‌سه‌نیّ سییای (kure hasane siai)

یکی از حکایت‌های فصل بهار، به کوه رفتن پسر حسن صیاد (یا سیاح) یا به اصطلاح کردی «کورّیّ حه‌سه‌نیّ سییای» است. وی برای شکار یا به دلیل عدم موافقت خانواده با ازدواجش، در روز هفدهم بهار، باروت و فشنگ آماده می‌کند و در روز هجدهم آذوقه‌هایش را می‌بندد و در نوزدهم بهمن ماه راهی کوه می‌شود. مادر و خواهرانش سعی می‌کنند او را از این کار منع کنند؛ اما او قبول نمی‌کند. حسن صیاد به کوه می‌رود و در شب نوزدهم بهمن دچار سرما، یخبندان و تگرگ شدید می‌شود و از ترس جان خویش، به سوراخ سنگی پناه می‌برد؛ سرانجام، در روز بیستم بهار می‌میرد. مادرش وقتی وضعیت هوا را مشاهده می‌کند، بسیار ناراحت و نگران می‌شود و از بیم اینکه مبادا امشب پسرش تلف شود و برای اینکه بفهمد فرزندش زنده است یا نه، به سراغ «حیزه»^۵ می‌رود، بر دهانه آن دست می‌گذارد. اگر دهانه «حیزه» یخ بسته باشد، فرزندش مرده است و اگر نرم باشد، زنده است. متأسفانه مادر با حیزه خشکیده روبه‌رو می‌شود. صبح که خواهرانش می‌بینند از برادرشان خبری نیست، گریه و زاری و شیون می‌کنند. پیرمرد (راوی) معتقد است در روز ۲۱ بهمن ماه، «وه فره ژيله»^۶ (vafra žila) و تگرگ شروع به بارش می‌کند که ناشی از پاره شدن دست‌بندهای نقره‌ای خواهران حسن صیاد است و در اصطلاح کردی به «شیننیّ خویشکان»، یعنی شیون خواهران معروف است.

روایت دیگر این داستان بدین صورت است که پسر حسن صیاد برای رهایی از سرما و گرم کردن بدنش، سنگ بزرگی بر دوش می‌گیرد. در روز ۲۱ بهمن ماه، پسر حسن صیاد هرچه تلاش می‌کند از دست سنگی که بر پشت قرار داده، خلاصی یابد،

نمی‌تواند؛ زیرا سنگ بر اثر سرمای شدید و یخبندان به او چسبیده بود. سرانجام، با همان سنگی که بر آن تکیه داده بود از جایش بلند می‌شود و راهی منزل می‌گردد. در بین راه بر اثر تابش آفتاب و معتدل شدن هوا و آب شدن یخ، سنگ از پشت او رها می‌شود. مردم معتقدند که اگر این سنگ که از پشت پسر حسن صیاد رها شده، بر زمین خشک بیفتد، آن سال خشک‌سالی یا بهار آن سال کم باران خواهد بود؛ اما اگر سنگ در میان آب و دریا بیفتد، حتماً باران‌های زیادی خواهد آمد و اگر در میان خاکستر بیفتد حتماً برف سنگینی در روز ۲۱ بهمن ماه می‌بارد.

این حکایت روایت‌های دیگری نیز دارد. برخی معتقدند پسر حسن صیاد به علت سرمای زیاد ناشی از بارش برف، مجبور می‌شود برای گرم نگه داشتن خود صخره‌ای را بر دوش بگیرد و با خود حمل کند تا از سرمای طاقت‌فرسا نجات یابد؛ اما زمانی که در روز بیستم به خانه می‌رسد، جانش را از دست می‌دهد و خواهرانش در سوگ او می‌نشینند و سیاه‌چادر خود را، به نشان عزاداری، بر زمین می‌زنند. یکی از خواهران چوب نیمه‌سوخته‌ای از میان آتش بیرون می‌کشد و به هوا پرتاب می‌کند. اگر چماق داخل خاکستر بیفتد، آن سال برفی و اگر داخل آب بیفتد، بارانی و اگر به خشکی بیفتد خشک‌سالی در پیش خواهد بود. مردم معتقدند دانه‌های ریز کم‌آب برف هنگام بارش، پاره‌ای از زیورهای خواهران ماتم‌زده‌ای است که تکه‌ای از لباس‌هایشان را به نشانه‌ی عزای بریده‌اند. اهالی ایل کلهر معتقدند حسن صیاد دو پسر داشت به نام‌های «نومه‌ی» و «مومه‌ی»، مخفف احمد و محمد. برخی نیز می‌گویند سه پسر داشت. پسر بزرگش که به شکار رفته بود بر اثر سرمای شدید می‌میرد. پسر دوم در هجدهم بهار کردی برای یافتن برادرش عازم جنگل می‌شود. وی برای مقاومت در برابر سرما، سنگ بزرگی بر دوش حمل می‌کند و بر اثر خستگی سنگ را با شدت به زمین می‌کوبد. به باور مردم کلهر شدت برخورد آن سنگ بر زمین باعث شکسته شدن سرما می‌شود.

نمونه‌ای از شیون مادر و خواهران پسر / پسران حسن صیاد:

نومه‌ی می‌رد و مومه‌ی می‌رد دیل وه کی بی‌کینیم خواهش

دیم چیّمه تی بیگرمه دهس ئاله م بیژنیم تهش

?amay merd o mumay merd del va ki bekenem xuaš // dem čemati
begrema das ?ālam bazenem taš

برگردان: احمد و محمد مردند؛ بنابراین دیگر امید و دلخوشی ندارم. می‌خواهم
چماقی در دست بگیرم و تمام دنیا را به آتش بکشم و نابود سازم.

۲-۳. گیاجیمان (Giyājemān)

همان‌گونه که ماه اول بهار یک روز بعد از ماه بهمن آغاز می‌شود، ماه دوم نیز یک روز نسبت به اسفند تأخیر دارد. به این ماه «گیاجیمان»، یعنی هنگام نمو و رشد گیاهان می‌گویند. نام دیگر این ماه «مانگی نامیگی وهار (māṇe nāmege vahār)» یعنی ماه وسط بهار است. برخی از پیشینیان از این ماه با نام «لای ران خوه‌ری نه» یاد کرده‌اند. پایان یافتن آذوقه و قحطی و فقر در گذشته به حدی بوده که «از گوشت (ران) خود خوردن» مثل شده است. در کردستان به این ماه «ره‌شه‌مه» (rašama)، یعنی سیاه‌فام می‌گویند؛ زیرا در این ماه در مناطق سردسیر سیاهی زمین از دل برف‌ها سربر می‌آورد.

۳-۳. نوروزمانگ

نام این ماه بی‌نیاز از توضیح است. اسم‌های دیگر این ماه در مناطق مختلف، مترادف همین نام است. مناسبت‌هایی مانند پنج‌شنبه آخر سال، جشن عید نوروز، پنجه، سیزده- بدر و ... حدیث مفصلی است که نگارنده در مقاله دیگری بدان خواهد پرداخت. در برخی از مناطق کردستان از این ماه با نام «خاکه لیوه» (xāka lyva)، به معنی جنون زمین، یاد می‌کنند؛ نامی که در مناطق ایلام برای آخرین ماه زمستان به کار می‌رود.

جدول ۱: روزشمار بهار کُردی و مقایسه آن با تقویم شمسی

تقویم رسمی	تقویم کُردی	مناسبت آن
۲ بهمن	آغاز وهار/ آغاز ماه گیاباریک	شیلی‌میلی، ناشی کی وانووی ئه‌وله‌لی وهار

۶ بهمن	۵ ماه گیاباریک	آغاز چار چار
۱۰ بهمن	۹ ماه گیاباریک	جشن سده، پایان چله بزرگ
۱۱ بهمن	۱۰ ماه گیاباریک	آغاز چله کوچک و مراسم پیرشالیار
۱۲ بهمن	۱۱ ماه گیاباریک	پایان سی شش
۱۳ بهمن	۱۲ ماه گیاباریک	شله و شیخالی
۱۴ بهمن	۱۳ ماه گیاباریک	خهره گه وه ئاو مه وهر، پایان چار چار
۱۵ بهمن	۱۴ ماه گیاباریک	شهوئی گگا حیول، چیل بیّرا، ته شی ته شی که ره یل
۱۸ بهمن	۱۷ ماه گیاباریک	آغاز فیله شیّتره یلی کی وانو
۱۹ بهمن	۱۸ ماه گیاباریک	که له واه، نفس دوم زمین (گوشو)
۲۱ بهمن	۲۰ ماه گیاباریک	بیّزین قو تیّگه، کوریّ هسه نی سیبای
۲۴ بهمن	۲۳ ماه گیاباریک	آغاز شه شله
۲۶ بهمن	۲۵ ماه گیاباریک	پایان فیله شیّتره یل
۲۷ بهمن	۲۶ ماه گیاباریک	بردالعجوز
۳۰ بهمن	۲۹ ماه گیاباریک	پایان شه شله و در روایت دیگر آغاز شه شله و پایان چله کوچک
۲ اسفند	آغاز گیاجیّمان ماه	
۴ اسفند	۳ ماه گیاجیّمان	پایان بردالعجوز
آخرین چهارشنبه اسفند		چهارشنبه سوری
آخرین پنجشنبه اسفند		پنجشنبه آخر سال
۲۹ اسفند	۲۸ گیاجیّمان	شب آلفه
۱ فروردین	جزو سال نیست	عید نوروز، آغاز پنجه

۵ فروردین	جزو سال نیست	پایان پنجه
۷ فروردین	۳۰ گیاجیّمان	پایان ماه دوم وهار
۱۳ فروردین	۶ نوروزمانگ	سیزده‌بدر
نیمه دوم فرودین	-	گیّرده حهران، پشم‌چینی (چهره گهران)
۶ اردیبهشت	۳۰ نوروزمانگ	پایان فصل وهار

نتیجه‌گیری

در فرهنگ کردی برای گاه‌شماری محاسباتی مغایر و مشابه آنچه در تقویم جلالی است، وجود دارد. در تقویم کردی، هر سال به چهار فصل و دوازده ماه و هر ماه به سی روز تقسیم می‌شود؛ اما آغاز فصل‌ها و ماه‌های آن با مندرجات تقویم شمسی متفاوت است.

در میان فصل‌های سال، فصل بهار بیشترین مناسبت‌ها را دارد. در باور کردهای ایلام فصل بهار و سال نو از دوم بهمن با ماه گیاجباریک شروع می‌گردد و با ماه‌های گیاجیّمان و نوروزمانگ ادامه می‌یابد. این فصل در ششم ادیبهشت‌ماه به پایان می‌رسد. فصل بهار در میان کردها ۹۵ روز است؛ زیرا آنان پنج روز پنجه (پنج روز بعد از عید نوروز) را جزو سال و عمر نمی‌شمرند و معتقدند که این پنج روز از طرف حضرت محمد (ص) به بانوی اول اسلام، حضرت فاطمه (س)، به‌عنوان جهیزیه و خلعت هدیه شده است.

در روز اول فصل بهار کردی آیین‌هایی همچون شیّلی‌میّلی و ئاشی‌کی‌وانوویّ ئه‌وه‌لیّ وه‌هار به یمن قدم بهار اجرا می‌گردد. در دیگر روزهای فصل بهار مناسبت‌هایی همچون شه‌له و شیخالی، خه‌ره‌گه وه ئاو مه‌وه‌ر، ته‌شی ته‌شی که‌ره‌یل، شه‌ویّ گا حیول، چیّیل بیّرا (چهل برادر)، فیه‌لیّ شی‌تره‌یلیّ کی‌وانو، که‌له وا، بیژیّین قوتیّگه و کورّیّ حه‌سه‌نیّ سییای برگزار می‌شود این مناسبت‌ها یا نام‌گذاری‌ها از

شرایط آب‌وهوایی آن روز در طول سال برخاسته است یا اندیشه‌ای دینی در ورای آن مستور است.

به نظر می‌رسد حساسیت این فصل برای آغاز فعالیت‌های کشاورزی به‌عنوان شغل اول مردم ایلام و تغییر شرایط جوی برای چرای دام‌هاست و روزشماری و برنامه‌ریزی دقیق در نتیجه فراوانی مناسبت‌ها نسبت به دیگر فصول سال است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخی از طوایف کرد مانند شکری، شروع سال را اول پاییز می‌دانند و از اول پاییز تا بهار سال بعد را یک «سال‌ورز» می‌گویند که یک سال کشاورزی است.
۲. روش تهیهٔ په‌پِیگ: آرد، مقداری زردچوبه، رازیانه، زیره، تخم شنبلیله، نمک و پیاز خردشده را مخلوط کرده با افزودن مقداری آب، آن را به صورت خمیر درمی‌آورند. سپس خمیر را به صورت نان گرد ضخیمی به قطر دو سانتی‌متر درمی‌آورند، زیر خاکستر داغ می‌گذارند و یک مهرهٔ آبی داخل آن قرار می‌دهند. بعد از پختن، با شاخ و برگ درختان یا چیز دیگر خاکستر آن را پاک می‌کنند، به روغن حیوانی و شکر آغشته می‌سازند و بین اعضای خانواده با اولویت بزرگان تقسیم می‌کنند. البته پختن این نان در سایر ایام نیازی به گذاشتن مهرهٔ آبی ندارد.
۳. برای تهیهٔ این غذا، در ازای هر پیمانه برنج، سه پیمانه شیر در ظرفی می‌ریزند. پس از جوشیدن شیر، برنج را به آن اضافه می‌کنند تا زمانی که برنج نرم شود و شیر را جذب کند آن را حرارت می‌دهند.
۴. ترخینه غذایی گرم‌مزاج است. برای تهیهٔ آن دوغ زیادی را طی دو هفته جمع می‌کنند، به‌گونه‌ای که کامل ترش شود. سپس آن را به گندمی اضافه می‌کنند که به صورت دانه‌های ریزی خرد کرده‌اند و به آن «هیرۆشه» می‌گویند. برای خمیرکردن دانه‌های ریز گندم از هیچ مایع دیگری به‌غیر از دوغ استفاده نمی‌کنند و طعم‌دهنده‌هایی همچون فلفل، زردچوبه، سیر، گوجهٔ رنده شده و ... به آن اضافه می‌کنند. سه یا چهار روز آن را در ظروف سربسته نگه می‌دارند و هر روز مقداری دوغ بدان اضافه می‌کنند. سپس مقداری پونهٔ سبز فراهم می‌کنند و چانه‌های خمیر ترخینه را روی آن می‌گذارند. بعد از دو هفته ترخینه‌های خشک را جمع می‌کنند و در زمستان به‌عنوان سوپ و گاهی هم وعدهٔ غذایی از آن استفاده می‌کنند. این کار در اواخر شهریور انجام می‌شود.
۵. حیزه پوست دباغی‌شدهٔ مخصوص نگهداری روغن حیوانی.
۶. «وه‌فره ژیله» (vafra žila) برف بی‌آب و پودرمانند.

منابع

- افشار، ایرج (۱۳۸۱). *کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن*. ۲ ج. ۲. تهران: نگارستان کتاب.
- ایازی، برهان (۱۳۷۱). *آیینة سنندج*. چ ۱. کردستان: مؤلف.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶). *از اسطوره تا تاریخ*. به کوشش ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: چشمه.
- بهمنیار، احمد (۱۳۶۹). *داستان‌نامه بهمنیاری*. تهران: دانشگاه تهران.
- حمیدی، سیدجعفر (۱۳۸۰). *فرهنگ‌نامه بوشهر*. چ ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خانی، محمدحسین (۱۳۷۳). *گذری بر تاریخ ایلام*. چ ۱. ایلام: فرهنگ.
- رخزادی، علی (۱۳۷۹). *آواشناسی و دستور زبان کردی*. چ ۱. تهران: ترفند.
- رسولی، غلامحسین (۱۳۷۸). *پژوهشی در فرهنگ مردم پیرسواران*. چ ۱. تهران: بلخ.
- رضی، هاشم (۱۳۸۲). *گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان*. چ ۲. تهران: بهجت.
- سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۷۵). *مردمان ایران*. چ ۱. تهران: علم و زندگی.
- شادابی، سعید (۱۳۷۷). *فرهنگ مردم لرستان*. چ ۱. خرم‌آباد: افلاک.
- صفی‌زاده، فاروق (۱۳۷۷). *چهارشنبه‌سوری یادگار نیاکان*. چ ۱. تهران: پژوهنده.
- عقیفی، رحیم (۱۳۷۲). *فرهنگ‌نامه شعری*. چ ۳. چ ۱. تهران: سروش.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۶۴). *جهان‌فروری بخشی از فرهنگ ایران کهن*. تهران: کاویان.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۸۰). *کردی ایلامی بررسی گویش بدره*. چ ۱. کردستان: دانشگاه کردستان.
- متحدین، ژاله (۱۳۸۱). *دانشنامه کوچک ایران*. چ ۱. تهران: توس.
- هادی، اسماعیل (۱۳۸۰). *فرهنگ ترکی نوین*. تبریز.